

مروری بر علل سقوط سلسله پهلوی از منظر سنت‌های قرآنی

رشید رکابیان^۱ / سیدابوالفضل حسینی زاده^۲

چکیده

در قرآن کریم از سنت‌هایی سخن به میان آمده که رعایت یا عدم رعایت آنها در پیشرفت و یا اضمحلال اقوام و جوامع بشری، تأثیر مستقیم و بسزایی داشته و دارد و با توجه به اینکه قرآن، کتاب هادی بشر در همه اعصار است، پس، سنت‌های ذکر شده در آن نیز اختصاص به زمانی دون زمان دیگر نداشته و می‌توان بر اساس آن، پیشرفت و یا نابودی جامعه و نظام سیاسی را تعریف، تحلیل و یا حتی پیش‌بینی نمود. براساس این سنت‌های ذکر شده در قرآن، می‌توان سقوط نظام سیاسی پهلوی یا هر نظام سیاسی دیگری را نیز تحلیل نمود؛ با این ضرورت که توجه به عوامل قرآنی سقوط پهلوی، از انحراف و سقوط نظام جمهوری اسلامی نیز جلوگیری خواهد کرد. با این هدف، پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و تبیینی، درصدد پاسخ به این سؤال است که: از منظر سنت‌های قرآن، علل سقوط سلسله پهلوی چیست؟ نتایج نشان داد، سنت‌های قرآن برخی انحرافات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را به‌عنوان عوامل نابودی اقوام گذشته ذکر کرده است؛ با تأسی به این سنت‌ها، فرضیه تحقیق پاسخ می‌دهد که: «بروز همان انحرافات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اقوام گذشته در دوره پهلوی نیز زمینه نابودی آنها را فراهم آورد. انحرافات هم‌چون خوش‌گذرانی، بی‌توجهی به خدا و معاد، تقلید کورکورانه از آیین گذشتگان، ظلم و ستم، استکبار ورزیدن، شهوترانی، جهل و نادانی، استبداد، دوستی با کفار و دشمنان دین خدا، حضور انسان‌های نالایق در عرصه حکومت، اسراف و تبذیر، رشوه و ثروت‌اندوزی.

واژه‌های کلیدی: سلسله پهلوی، سنت‌های الهی، استبداد، قرآن کریم.

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران (نویسنده مسئول).
ra.recabian@abru.ac.ir

۲. دکتری مطالعات انقلاب اسلامی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران. abolfazl.hoseyni@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱ نوع مقاله: ترویجی

A Review of the Causes of the Fall of the Pahlavi Dynasty from the Perspective of Quranic Traditions

Rashid Rekabian^۱/ Seyed Abolfazl Hosseini-Zadeh^۲

Abstract

The Holy Quran discusses certain traditions whose observance or neglect has had and continues to have a direct and significant impact on the progress or decline of nations and human societies. Given that the Quran is a guiding book for humanity across all eras, the traditions mentioned within it are not limited to any specific time period. Therefore, based on these traditions, the progress or downfall of a society and its political system can be defined, analyzed, or even predicted. According to these Quranic traditions, the fall of the Pahlavi political system, or any other political system, can also be analyzed. Moreover, paying attention to the Quranic factors behind the fall of the Pahlavi dynasty can help prevent the deviation and collapse of the Islamic Republic system. With this goal in mind, the present study, using a descriptive-analytical and explanatory approach, seeks to answer the question: From the perspective of Quranic traditions, what were the causes of the fall of the Pahlavi dynasty? The results indicate that the Quranic traditions mention certain political, economic, and cultural deviations as factors leading to the destruction of past nations. Drawing on these traditions, the research hypothesis posits that "the emergence of the same political, economic, and cultural deviations observed in past nations during the Pahlavi era also led to their downfall." These deviations include hedonism, neglect of God and the afterlife, blind imitation of past traditions, oppression and tyranny, arrogance, indulgence in desires, ignorance and foolishness, despotism, alliance with infidels and enemies of God's religion, the presence of unqualified individuals in governments, extravagance and wastefulness, bribery, and the accumulation of wealth.

Keywords: Pahlavi Dynasty, Divine Traditions, Despotism, Holy Quran.

1. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran (Corresponding author).

2. PhD in Islamic Revolution and professor at Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran.

مقدمه

قرآن کریم، کتاب زندگی است. دستورالعملی است از جانب خداوند تبارک و تعالی برای بشر، و حاوی علوم آینده و اخبار گذشته، و یک منبع فرازمانی و فرامکانی است که بیش از پیش باید به آن توجه کرد و از آموزه‌های آن بهره برد (شهیدی، ۱۳۷۳: ۱۵۹)، و تمسک به آن و همچنین اهل بیت عصمت و طهارت (ع) نیز مایه سعادت امت و رهایی از گمراهی و ضلالت است (کلینی، ۱۳۷۵: ۲۹۴/۱). قرآن کریم سرنوشت اقوامی را ذکر کرده که به دنبال آلوده شدن به انحرافات، خود را به نابودی کشاندند که توجه به سرنوشت آنان برای صاحبان عقل و خرد، مایه عبرت آموزی است (یوسف: ۱۱۱). آیات مربوطه را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: دسته اول، جنبه کلی دارند و سنت الهی را در مورد هلاکت جوامع ظالم و کافر بیان می‌دارند (انبیاء: ۱۱؛ حج: ۴۵؛ کهف: ۵۹؛ هود: ۱۱۶؛ قصص: ۵۸؛ مرسلات: ۱۸ و...); دسته دوم، بیانگر هلاکت اقوام و جوامعی می‌باشند که پیامبران الهی را تکذیب کرده و با آنها به مقابله پرداختند (طلاق: ۸؛ زمر: ۲۵ - ۲۶؛ فاطر: ۴۴؛ فرقان: ۳۷ و...); دسته سوم، سرنوشت هلاکت بار قوم خاص و معینی را بیان می‌کنند (فجر: ۶-۱۴؛ بقره: ۶۵؛ حاقه: ۴-۶ و...); و دسته چهارم، افراد و گروه‌های مخالف انبیاء و ادیان الهی را مشخص می‌کند (انعام: ۲۳؛ اسراء: ۱۶؛ فرقان: ۳۶؛ سبا: ۳۴ و...).

درباره علل انحطاط اقوام گذشته در قرآن عوامل متعددی ذکر شده که در صورت تکرار در هر جامعه‌ای، زمینه سقوط آن را فراهم می‌آورد. قوم نوح، در اثر طغیان، کوردلی و تقلید کورکورانه؛ قوم هود، به علت بت پرستی و انحراف در عقیده و تکذیب آیات الهی؛ قوم ثمود، در نتیجه نافرمانی، فاصله طبقاتی، تکبر، فساد و استثمار؛ قوم لوط، به علت شهوت رانی و انحراف جنسی؛ قوم مدین، در اثر سه عامل وابسته شرک، فساد و کم فروشی؛ قوم فرعون در اثر تبعیضات نژادی و استعمار ملت ضعیف؛ قوم بنی اسرائیل، به علت نقض عهد و میثاق الهی؛ قوم بنی اسرائیل جدید، در اثر سلب توجه از مفاهیم دین و کتاب آسمانی و روی آوردن به ظواهر دنیای مادی (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۵۱: ۲۱۴) زمینه نابودی خویش را فراهم آوردند.

آنچه را در بررسی علل سقوط سلسله پهلوی از آموزه‌های قرآن می‌توان دریافت، انحراف آنان از سنت‌های مطرح پروردگار در قرآن بود. سنت‌هایی که اقوام گذشته نیز به علت سرپیچی از آنها

گرفتار عذاب و نابودی شده بودند. روش حکومت شاهان پهلوی به گونه‌ای بود که این نوع حکومت در گذشته نیز، باعث نابودی ستمگرانی چون نمرود و فرعون و... شده بود. تمرکز این پژوهش بر بیان آموزه‌های قرآنی است که دولت پهلوی با بی‌توجهی به آن آموزه‌ها، خود را به نابودی کشاند. بر این اساس، اگر پادشاهان پهلوی، به دستورات و آموزه‌های قرآنی در رابطه با علل سقوط نظام‌های سیاسی در اقوام گذشته توجه می‌کردند، با انقلاب اسلامی مردم مواجه نشده و انقراض آنان رقم نمی‌خورد.

۱- سابقه پژوهش

آثاری که تاکنون به تحلیل و بررسی سقوط پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی پرداختند، به چند دسته تقسیم می‌شوند:

گروه اول، بر عوامل سیاسی تأکید داشتند، مانند: پرواند آبراهامیان (۱۳۷۷) در «ایران بین دو انقلاب» و میثاق پارسا (۱۳۹۶) در «ریشه‌های اجتماعی انقلاب»؛ گروه دوم، بر عوامل فرهنگی و ایدئولوژیکی تأکید داشتند، مثل، حامد الگار (۱۳۸۰) در «ریشه‌های انقلاب اسلامی»، علی دوانی (۱۳۷۵) در «نهضت روحانیون ایران»؛ گروه سوم، بر عوامل اقتصادی و اجتماعی تأکید داشتند، همچون، کاتوزیان (۱۳۷۶) در «اقتصاد سیاسی ایران»، رابرت لونی (۱۳۸۳) در «ریشه‌های اقتصادی انقلاب ایران»، مارک گازیورسکی (۱۳۹۳) در «سیاست خارجی آمریکا و شاه»، تدا اسکاچیل (۱۳۷۶) در «دولت تحویلدار و اسلام شیعی در انقلاب ایران»، نباتی (۱۴۰۱) در «توسعه و سقوط حکومت پهلوی دوم؛ بررسی برنامه پنجم توسعه اقتصادی»؛ گروه چهارم بر عوامل روان‌شناختی تأکید داشتند، مانند: ماروین زونیس (۱۳۷۰) در «شکست شاهانه» و فرخ مشیری (۱۳۸۱) در «دولت و انقلاب اجتماعی ایران». همچنین می‌توان به آثاری اشاره کرد که با دیدگاه‌های ژورنالیستی تدوین شده‌اند، از جمله کتاب «سقوط شاه» از فریدون هویدا، «دخترم فرح» اثر فریده دیبا، «اعترافات ژنرال، خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی» از جمیل قره‌باغی، «خدمتگزار تخت طاووس» از پرویز راجی، و «مأموریت در ایران» از ویلیام سولیوان. برخی آثار نیز مجموعه‌ای از عوامل را دلیل و برهان برشمرده و در حقیقت، رهیافت چند علیتی به انقلاب را مبنای تحلیل قرار داده‌اند. ولی

پژوهش حاضر درصدد بررسی علل سقوط سلسله پهلوی براساس آموزه‌های قرآن کریم است که هیچ‌کدام از آثار مرتبط با تحلیل انقلاب ایران، از این زاویه، به بیان علل سقوط شاه نپرداخته‌اند. از این جهت اثر حاضر دارای نوآوری بوده که تاکنون از زاویه قرآنی پژوهشی در مورد سقوط پهلوی صورت نگرفت.

۲- روش پژوهش

این پژوهش توصیفی-تحلیلی است که با روش کیفی تحلیل مضمون و با مراجعه به قرآن و متون تاریخ معاصر، درصدد دستیابی به راهبردها و راهکارهای مناسب برخاسته از این متون جهت اثبات مدعای پژوهش است.

۳- مفهوم‌شناسی پژوهش

با توجه به موضوع نوشتار و قبل از تبیین موضوع بحث، اصطلاحات کلیدی پژوهش به‌طور مختصر تبیین، و مقصود از آنها تشریح می‌شود.

۳-۱- سنت‌های الهی

سنت که جمع آن سنن بوده، در لغت به معنای راه، روش، طریق، آیین، نهاد، سرشت، رسم و شریعت آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۸/۱۲۱۴۶). این کلمه از ریشه سن به معنای تیز کردن و صیقل دادن، راندن و راه‌بردن یک‌چیز مشخص است (معلوف، ۲۰۰۰م، ماده سن). واژه سنت، معانی و کاربردهای اصطلاحی گوناگونی دارد که در همه موارد با معنای لغوی آن مرتبط است. مهم‌ترین معانی اصطلاحی آن عبارت‌اند از:

۱- سنت به معنای قوانین کلی و تغییرناپذیر (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۴۳۵)،

۲- سنت به معنای آداب و رسوم گذشتگان.

آنچه در بحث از سنت الهی مقصود است، یک سلسله قوانینی است که خداوند متعال بر جهان هستی حاکم کرده که سه ویژگی دارند:

۱. کلی، عمومی و جهان‌شمول هستند.

۲. ناظر به نظام تکوین و تشریع می‌باشند.

۳. تغییرناپذیرند.

بر این اساس، در تعریف سنت الهی می‌توان گفت: ضوابطی که در افعال الهی وجود دارد، یا روش‌هایی که خدای متعال امور عالم و آدم را بر پایه آن‌ها تدبیر و اداره می‌کند (همان: ۴۲۵). بر این اساس، «سنت‌های الهی نیز آن بخش از تدبیر و سازمان‌دهی خداوند را دربر می‌گیرد که استمرار و تکرار داشته و رویه و روش قابل‌تبدیل و تحویل خداوند است» (همان: ۱۴). سنت‌های الهی مجموعه قوانینی است که نظام‌بخش سلسله‌ای از رخدادهای جامعه و تاریخ انسانی بوده و شناخت آنها ما را با علل پدیداری رخدادها و آثار و پیامدهای آن تحت قوانین مستمر آشنا می‌کند. برآیند آنچه ذکر شد، این است که می‌توان هر آیه‌ای از قرآن کریم را که دربرگیرنده سرگذشت پیشینیان، بیم و امیدها و یا پاداش و کیفر آنهاست و سنتی الهی به‌شمار آورد. برای نمونه در برخی از آیات قرآن می‌خوانیم که خدا بر هیچ‌یک از بندگان خود ستم روا نمی‌دارد. «و ستمی بر ایشان نخواهد رفت» (مریم: ۶۰)، «و لَا يَظْلِمُونَ فَتِيلًا: و به قدر نخ روی هسته خرمایی، ستم نمی‌بینند» (نساء: ۴۹). ناگفته پیداست که این گزاره‌ها بیانگر سنتی الهی هستند که «پیراستگی خداوند از ستم بر بندگان خود» نام دارد. این سنت در نگاه نخست، همه را دربر می‌گیرد، ولی نوک پیکان، بیشتر به‌سوی ستمگرانی است که می‌کوشند فرجام تاریک و کیفرهای سخت خود را به خدا واگذارند! بنابراین، سنت یادشده، از یک‌سو ویژه گمراهانی است که از پاسخ‌گویی به کردار زشت خود در روز رستاخیز، شانه خالی می‌کنند و از سوی دیگر، سنتی آن‌دنیایی است تا رهیافتگان، باور کنند که خدا بر هیچ‌کس، ستم روا نمی‌دارد.

۳-۲- سلسله پهلوی

سلسله پهلوی، آخرین خاندان پادشاهی در ایران بود که دوران حاکمیت آن با دو پادشاه (رضاشاه و محمدرضاشاه) در مجموع ۵۳ سال (۱۳۰۴-۱۳۵۷) به‌طول انجامید. رضاشاه، بنیانگذار سلسله پهلوی در عصر ناصری (۱۲۹۵-۱۲۵۶) در یک خانواده نظامی در قریه آلاشت سوادکوه مازندران به دنیا آمد.

وی سی و دومین و آخرین فرزند عباسعلی خان (عباسقلی) معروف به داداش‌بیگ از افسران هنگ سوادکوه بود. مادرش، نوش آفرین، از مهاجران مسلمان گرجستان و پنجمین همسر عباسعلی خان بود (خلیلی، ۱۳۲۹: ۵۲). برخی، تبار رضاشاه را ترک خوانده‌اند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۴۷) که محل تردید است. رضاخان بعدها اعتراف کرد که انگلیسی‌ها او را بر سر کار آوردند، گرچه انگیزه‌اش را از کودتای سوم حوت ۱۲۹۹، وطن‌دوستی خواند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۳۴۳/۴). در هر صورت، رضاخان فردی بود که سیاسیون انگلیسی برای تحولات آینده ایران و رهایی از شرایط بغرنج آن روزگار، برگزیدند (غنی، ۱۳۷۷: ۱۶۷-۱۸۳، ۲۱۶-۲۱۹). بر همین اساس در سوم اسفند ۱۲۹۹ با یک کودتا زمینه برای به قدرت رسیدن رضا میرپنج فراهم شد. البته رهبر سیاسی کودتا، سید ضیاءالدین طباطبایی روزنامه‌نگار هواخواه انگلیس، با همراهی رضاخان میرپنج که به عنوان فرمانده دیویزیون قزاق در رأس قوه نظامی قرار داشت، حکومت را به دست گرفت. در بیانیه‌هایی که رضاخان در روزهای نخست کودتا صادر کرد، ضمن تأکید بر حفظ سلطنت، خود را رئیس کل قوا خواند و با عنوان «حکم می‌کنم»، بر لزوم حفظ انتظام امور تأکید کرد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۲۲۹/۴-۲۳۱). اندکی بعد، وی از سوی احمدشاه با لقب سردار سپه به درجه سرداری نایل شد (بهار، ۱۳۶۳: ۸۶/۱). احراز پست وزارت جنگ در کابینه سیدضیاء، که در کابینه‌های بعدی نیز تداوم داشت، زمینه کافی را برای افزایش قدرت رضاخان فراهم کرد. پس از وزارت جنگ، در آبان ۱۳۰۲ شاه با امضای دو دست‌خط که یکی حکم ریاست‌وزرائی سردار سپه و دیگری اعلام مسافرتش بود، عازم فرنگ شد (مستوفی، ۱۳۶۰: ۵۶۷/۳-۵۸۳). در ۹ آبان ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی عزل احمدشاه و انقراض سلسله قاجاریه را اعلام و حکومت موقت را تا تأسیس مجلس مؤسسان به رضاخان سپرد. وی در ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ با تغییر قانون اساسی، تاج‌گذاری کرد و در طول شانزده سال حکومت، حدود ده کابینه تشکیل داد. سرانجام در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ با استعفای خود، آن را به اطلاع نمایندگان مجلس رساند (فرخ، ۱۳۶۲: ۴۲۲، ۴۵۱-۴۵۳). وی پس از مدتی تبعید در جزیره ژوهانسبورگ در آفریقای جنوبی، در مرداد ۱۳۲۳ در همان‌جا درگذشت (ایزدی، ۱۳۷۲: ۴۶۵-۴۸۰).

محمد رضا شاه، دومین پادشاه پهلوی، فرزند رضاشاه، در چهارم آبان ۱۲۹۸ در محله سنگلج تهران به دنیا آمد. در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، پس از اشغال ایران از سوی متفقین و استعفای رضاشاه از سلطنت، به

پادشاهی رسید و در ۲۶ شهریور با حضور در مجلس برای حفظ اصول قانون اساسی و مشروطیت، سوگند یاد کرد (روزنامه اطلاعات، سال ۱۶، شماره ۴۶۵۱، ۲۵ شهریور ۱۳۲۰؛ شماره ۴۶۵۲، ۲۶ شهریور ۱۳۲۹؛ ۱). او در سال ۱۳۳۲ با پیروزی جبهه ملی، به ایتالیا فرار کرد، که با دریافت خبر پیروزی کودتای ۲۸ مرداد، به ایران بازگشت (گازیوروسکی، ۱۳۶۷: ۳۰؛ بختیاری، ۱۳۷۰: ۱۶۳-۱۸۶). وی پس از بازگشت به کشور، با کمک و طراحی آمریکایی‌ها که پس از کودتا در ایران نفوذ و قدرت فوق‌العاده کسب کرده بودند، نیروهای طرفدار خود را منسجم کرد و با استفاده از توان ارتش، به سرکوب مخالفان پرداخت (گلشائیان، ۱۳۷۷: ۸۹۱/۲-۸۹۲). دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ را دهه دیکتاتوری محمدرضا شاه می‌نامند. وی در این دوران، با سیاست اسلام‌ستیزی خود و کشتار مخالفان، باعث نارضایتی عمومی از حکومت خود شد و در ۲۶ دی ۱۳۵۷ برای مدتی نامعلوم تهران را به مقصد مصر ترک کرد و با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن همان سال، رسماً از سلطنت خلع شد. وی سپس به مراکش رفت (۲۶ بهمن ۱۳۵۷) و پس از مدتی سرگردانی، به قاهره رفت (۴ فروردین ۱۳۵۹) و در همان‌جا بر اثر بیماری سرطان در ۵ مرداد ۱۳۵۹ درگذشت و در مسجد رفاعی آن شهر به خاک سپرده شد (انصاری، ۱۳۷۱: ۱۵۹-۱۹۳).

۴- یافته‌های تحقیق

اینکه چرا حکومت پهلوی سقوط کرد، از جمله موضوعات مورد بحث در خصوص تاریخ معاصر ایران بوده که نظریه‌پردازان زیادی از زوایای مختلف به دلیل اهمیت موضوع به بررسی آن پرداخته‌اند. این تحلیل‌گران انقلاب را تا حدی واکنشی به تلاش‌های غرب‌گرایانه و سکولاریزاسیون پهلوی با حمایت غرب، و واکنش به بی‌عدالتی اجتماعی و ناتوانی‌های این حکومت می‌دانند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۵). اما در این تحقیق از زاویه جدید و با مراجعه به قرآن که از سقوط تمدن‌ها و اقوام گذشته پرده‌برداری می‌کند، الگوبرداری شد. بر این اساس، در مورد علل سقوط پهلوی از منظر سنت‌های قرآنی به سه عامل فرهنگی (ظلم، خوش‌گذرانی، انکار دین و...)، سیاسی (استبداد، دوستی با کفار، مسئولین نالایق) و عامل اقتصادی (اسراف و تبذیر، رشوه، ثروت‌اندوزی) می‌توان اشاره کرد.

۱-۴- علل فرهنگی سقوط سلسله پهلوی

یکی از علل انحطاط تمدن‌ها و اقوام پیشین در قرآن، انحطاط فرهنگی و اخلاقی است. مصادیق انحطاط فرهنگی از منظر قرآن عبارت‌اند از:

۱-۴-۱- اتراف (خوش‌گذرانی و شهوت‌رانی)

از جمله کسانی که در مقابل دعوت پیامبران ایستادگی می‌کردند، «مترفین» بودند. قرآن در این باره بیان می‌کند که «متنعمان مغرور را در چنگال عذاب گرفتار سازیم، در این هنگام، ناله‌های دردناک و استغاثه‌آمیز سر می‌دهند (مؤمنون: ۶۴). در این آیه از آنان با عنوان «مترفین» یاد شده است. این واژه و مشتقات آن هشت بار در قرآن مجید آمده است. از آنجایی که بسیاری از متنعمان، غرق شهوات و هوس‌ها می‌شوند، واژه «مترفین» در قرآن به معنی کسانی که مست و مغرور به نعمت شده و طغیان کرده‌اند، آمده و مصداق آن غالباً پادشاهان و جباران و ثروتمندان مستکبر و خودخواه است ... (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۵۰/۲۱). با توجه به آیات قرآن می‌توان ویژگی‌های ذیل را برای مترفین بیان نمود:

۱-۴-۱-۱- انکار توحید و معاد

اگرچه عده‌ای از مترفین به زبان منکر توحید و معاد نباشند، ولی عمل آنها به گونه‌ای است که انگار هیچ اعتقادی به خدا و قیامت ندارند؛ چراکه همه منهیات خدا را علناً مرتکب شده و واجبات را ترک می‌کنند، گو اینکه اعتقادی به روز پاسخ‌گویی ندارند و همه زندگی را خلاصه در همین حیات مادی می‌دانند. دلیل آنها در انکار نبوت پیامبران نیز، آن بود که آنها همچون ما می‌خورند و می‌آشامند، پس نمی‌توانند که فرستاده خدا باشند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۴۲/۱۵). یکی از انگیزه‌های انکار معاد و توحید توسط زورمندان و حاکمان، حفظ سُلطه و قدرتشان بر زیردستان است؛ زیرا بقای سلطنت و حکومت طاغوتی آنها معمولاً بر ظلم گذاشته شده است. در این آیات ابتدا چگونگی برخورد اشراف و ثروتمندان قوم نوح با آن حضرت و سخنانی را که آنها در مورد این پیامبر الهی بر زبان می‌راندند، بیان کرده و در نهایت سرنوشت شوم این قوم ظالم را به تصویر می‌کشد. در آغاز این آیات چنین آمده است: «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا

إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ؛ وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ» (مؤمنون: ۳۳-۳۴)، «و اشراف قومش که کافر شده و دیدار آخرت را دروغ پنداشته بودند و در زندگی دنیا آنان را مرفه ساخته بودیم، گفتند این [مرد] جز بشری چون شما نیست، از آنچه می‌خورید، می‌خورد و از آنچه می‌نوشید، می‌نوشد و اگر بشری مثل خودتان را اطاعت کنید، در آن صورت قطعاً زیانکار خواهید بود».

در این آیات به صراحت مردمانی که سرمست از نعمت‌های دنیا به تکذیب پیامبر الهی می‌پرداختند، «ستمکار» خطاب شده‌اند. اسلام‌زدایی و مبارزه با فرهنگ مذهبی، طرح خطرناکی بود که از ناحیه غربی‌ها در این دوره، طراحی و اجرا شد. عوامل اجرای این طرح ضددینی عمدتاً افرادی بودند که به مدد مساعدت و همراهی غربی‌ها در کشورهای مسلمان بر اریکه قدرت تکیه زده بودند و از این زاویه بود که دربار پهلوی نیز نقشی اساسی در گسترش فساد فرهنگی و مذهبی به عهده گرفت. سران پهلوی در واقع اعتقادی به اسلام نداشتند و دین اسلام را دین اعراب بادیه‌نشین می‌دانستند و اگر فرصت و مجال کافی می‌یافتند، بساط اسلام را از این کشور جمع می‌کردند و حوزه‌های علمیه را نابود می‌ساختند و معتقد بودند که دین اسلام، دین تازیان است و ایرانیان نباید از دین تازیان پیروی کنند (رستمی، ۱۳۹۱: ۹۸/۳-۱۰۲؛ دیبا، ۱۳۸۰: ۸۰-۹۱). رضاشاه برنامه کشف حجاب زنان را در ۱۷ دی ۱۳۱۴، به اجرا درآورد (حکمت، ۱۳۵۵: ۲۱۱). محمدرضاشاه برنامه‌های ضد دینی را اجرا می‌کرد. در همین رابطه فرح پهلوی می‌گوید: «محمدرضا می‌گفت من هیچ اعتقادی به اسلام ندارم. اسلام دین اعراب بدوی است. بنابراین، وقتی چیزی را قبول ندارم، چرا باید به دروغ خود را طرفدار آن نشان بدهم؟ ... وقتی تاریخ ایران از تاریخ هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی تغییر داده شد، محمدرضا نفس راحتی کشید و گفت خوشبختانه موفق شدیم تاریخ اعراب وحشی و بیابان‌گرد را به زباله‌دان تاریخ بیندازیم و امیدوارم یک روز از دست دین آنها هم راحت شویم ... او با بسیاری از اعتقادات دینی مخالف بود و آنها را ساخته ذهن بیمار بشر می‌دانست. به‌ویژه با اعتقادات شیعه مخالف بود، اما نمی‌توانست در برابر آن موضع‌گیری کند؛ زیرا از بازی‌های جالب تاریخ این بود که یک نفر آدم بی‌اعتقاد به مبانی اسلام و مذهب شیعه، حالا پادشاه تنها کشور شیعه جهان بود!» (دلدم، ۱۳۸۰: ۱۰۶۱/۳). ترویج فساد و بی‌بندوباری در جامعه به‌ویژه از طریق سینما و تلویزیون، گسترش

مشروب‌فروشی‌ها و قمارخانه‌ها، گسترش خانه‌های فساد، اجرای برنامه‌های جشن هنر که در آن ابتذال به اوج خود می‌رسید، ترویج باستان‌گرایی افراطی که از نمودهای بارز آن برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصد ساله و تبدیل تقویم هجری به تقویم شاهنشاهی و... در همین راستا قابل ارزیابی است. بی‌اعتقادی درباره اسلام موجب تلاش آنها جهت ترویج سایر مذاهب و نحله‌ها شده بود (نهادندی، ۱۳۸۴؛ دیبا، ۱۳۸۰؛ پیرانی، ۱۳۸۲: ۹۸-۸۷/۱). شمس خواهر شاه تغییر مذهب داده بود (علم، ۱۳۷۱: ۷۰۶/۲). وی فراتر از تغییر دین، به‌عنوان میسیونر مذهبی فعالیت می‌کرد که تأسیس یک مدرسه مذهبی مسیحی و کلیسای کوچکی در مهرشهر کرج از آن جمله بود. به پیروی از او همسر و فرزندانش شهباز، شهیار و شهرآزاد نیز مسیحی شدند (فرهمند و حدیدی، ۱۳۹۱: ۱۱۳/۲-۱۱۴، ۱۶۶).

۲-۱-۱-۴- تقلید کورکورانه از آئین گذشتگان خود

مترفین به هنگام خطر افتادن اسباب عیش و نوش و خوش‌گذرانی خویش، بدون توجه به منطق و براهین وحیانی پیامبران الهی، از سنت‌های متجسس گذشتگان خود دم می‌زدند. منظور ما در این گفتار، آن دسته از تقلیدهایی است که به اصطلاح کورکورانه و از روی تعصب‌های نامعقول و غیرمنطقی باشد. قرآن از این گونه تقلیدها به شدت نهی کرده است (بقره: ۱۷۰)؛ تقلید غلط و ناصحیح یا از پدران و گذشتگان (یونس: ۷۸) بود، یا از بزرگان و سادات قوم و یا از اجانب و قدرت‌های بزرگ دنیا (احزاب: ۶۶، ۶۷)؛ و آن بدان جهت است که طبع تنعم و نازپروردگی، انسان را وادار می‌کند از بار سنگین تحقیق، شانه خالی نموده، دست به دامن تقلید کورکورانه شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۸/۱۸). در تقلید کورکورانه پهلوی از گذشتگان (باستان‌گرایی) می‌توان به شیوه‌های رژیم پهلوی برای اسلام‌زدایی و مبارزه با فرهنگ اسلامی اشاره کرد.

گرایش باستان‌گرایانه افراطی رضاخان از هنگام جشن تاج‌گذاری وی به‌وضوح نمودار گردید. وی با گزینش نام پهلوی، که نشانگر دوره قبل از اسلام و نامی از دوره ساسانیان بود، دلبستگی خود را به ایران قبل از اسلام نشان می‌داد. از اهداف عمده تبلیغ باستان‌گرایی رضاشاه، مبارزه مستقیم با مذهب بود. وی همگام با این تبلیغات، به شدت در جهت زنده کردن آداب و رسوم ایرانی و دین زرتشتی به‌عنوان دین ایرانی و سازگار با روح ایرانی تلاش می‌کرد (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۲۸۱). رضاشاه به دین

زرتشت علاقه داشت و از آن تمجید می کرد (فردوست، ۱۳۷۳: ۷۲/۲). محمدرضا نیز همچون پدرش به دلیل ضدیت با اسلام و مبارزه با فرهنگ اسلامی، شروع به ترویج فرهنگ باستان کرد. اوج تبلیغ فرهنگ باستانی و فرهنگ غرب در جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و جشن هنر شیراز توسط فرح پهلوی بود. انگیزه های اصلی شاه برای برگزاری جشن های ۲۵۰۰ ساله، باستان گرایی و دشمنی با اسلام و سعی در جایگزینی فرهنگ غرب به جای فرهنگ و سنن مذهبی و دینی بود (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹: ۷/۳).

۳-۱-۱-۴- ظلم و ستم

ظلم، به تجاوز از حق گویند، چه این تجاوز کم باشد، چه زیاد. لذا، در گناه بزرگ و کوچک، هر دو به کار می رود و در اصطلاح قرآن شامل هرگونه انحراف از موازن حق و تجاوز از حدود و قوانین حاکم بر فرآیند تکامل موجودات و یا انجام هر نوع عملی است که مغایر با وضعیت صحیح یا حرکت و تغییر تکاملی پدیده ها باشد (پایدار، ۱۳۵۷: ۲۸).

«متترف» با ایجاد مراکز فساد و فحشاء اقتصادی و غیراقتصادی، ارزش های انسانی را دچار سقوط می کند و با ظلم کردن به هم نوعان خویش، به خالق آنها و همچنین به خودش ظلم کرده است (انبیاء: ۱۲-۱۳). در قرآن کریم، مفاهیمی همچون دروغ بستن بر خدا (صف: ۷) تکذیب آیات الهی (انعام: ۱۵۷)، کتمان شهادت الهی (بقره: ۱۴۰)، شرک و بت پرستی (لقمان: ۱۳)، حکم کردن برخلاف دستور خدا (مائده: ۴۵)، تجاوز از حدود الهی (بقره: ۲۲۹)، بازداشتن مردم از صراط الهی (اعراف: ۴۴، ۴۵)، اطاعت از کفار و قبول ولایت آنان (توبه: ۲۳)، سرقت از مال غیر (یوسف: ۷۵)، تکبر و فخر فروشی (کهف: ۳۴، ۳۵) و... از مصادیق ظلم شمرده شده است. در این آیات نیز بر نابودی نسل های پیشین به دلیل ظلم و تجاوزشان تأکید شده و به نسل های بعد هشدار داده شده که مراقب اعمال خود باشند: «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ • ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» (یونس: ۱۳-۱۴)، «و قطعاً نسل های پیش از شما را هنگامی که ستم کردند، به هلاکت رساندیم، و پیامبران شان دلایل آشکار برایشان آوردند، ولی بر آن نبودند که ایمان بیاورند. این گونه مردم بزهکار

را جزا می‌دهیم. آنگاه شما را پس از آنان در زمین جانشین قرار دادیم، تا بنگریم چگونه رفتار می‌کنید».

ظلم در یک تقسیم‌بندی، به ظلم میان انسان و خدا (لقمان: ۱۳)، انسان و مردم (شوری: ۴۲)، و انسان و نفس خویش (فاطر: ۳۲) تقسیم می‌شود. ظلم به غیر را نیز می‌توان به ظلم فردی و اجتماعی تقسیم نمود. ظلم اجتماعی نیز سه قسم است: تجاوز به حق حاکمیت الهی، تجاوز به حق مالکیت الهی یا بعد اقتصادی ظلم ... و رواج فسق و فساد یا ظلم و انحطاط فرهنگی (پایدار، ۱۳۵۷: ۴۱-۷۰). حکومت‌هایی مثل قوم عاد، بت‌پرستی پیش گرفته بودند و به انکار آیه‌های پروردگارشان برخاستند؛ از آنجا که آنها صاحب قدرت بودند، به ضعیفان ظلم روا داشتند و از قدرت خود جهت استثمار آنها استفاده نمودند. قوم شعیب از نعمت‌های فراوانی برخوردار بودند. گروهی از این قوم به اصحاب الایکه معروف بودند، به کفران پرداختند و حق مردم را ضایع کرده و کم‌فروشی نمودند (شعراء: ۱۸۱-۱۸۲). فرعونیان نیز به شرک و بت‌پرستی و تکذیب آیه‌های الهی پرداختند که در نتیجه، همین انکار آنها باعث شد در نیل خشم الهی غرق شوند. یکی از عوامل انکار آنها، همان ظلم بود؛ زیرا آنها مردمانی ظالم، ستمگر و استثمارگر بودند و به فرموده قرآن، هم به خود ظلم کردند، هم به دیگران (بلاغی، ۱۳۶۲: ۱۳۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۳۴/۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۱۲۳/۱۴).

به‌طور کلی خاندان پهلوی برای ایجاد فضای رعب و وحشت، از هر وسیله‌ای و هر راه و روش ظالمانه‌ای استفاده می‌کردند. از شلاق زدن با سیم برق گرفته تا ضربات شدید از طرف افرادی که جودوکار بودند (دلد، ۱۳۸۰: ۶۰۱/۲). خیانت به اموال مردم، ظلم بعدی است. رضاشاه برای تصاحب املاک مردم، روش‌ها و شیوه‌های متفاوتی داشت. او با فرستادن افسران خود به شمال کشور، دستور می‌داد که هر ملک مرغوبی را به قیمت بسیار ناچیز و با زور برایش بگیرند. در سال ۱۳۱۴ میزان املاکی که وی غصب کرده بود، به قدری زیاد بود که برای اداره آن، اداره املاک اختصاصی تأسیس شد. شهرت رضاخان پهلوی در تصاحب اراضی به قدری بود که یک روزنامه فرانسوی به او لقب «جانور زمین‌خوار» داد. وی پس از شانزده سال سلطنت، ۴۴ هزار سند به نام خود ثبت کرد و بیش از دو هزار و ۱۷۶ روستا را صاحب شد (کرونین، ۱۳۸۳: ۶۷؛ خلیلی، ۱۳۲۹: ۴۵).

۴-۱-۱-۴- استکبار ورزیدن

از مهم‌ترین صفات «ملاء» و «مترفین»، استکبار ورزیدن است. آنان در مقابل پیامبر و مصلحان جامعه (اعراف: ۸۸) و مومنین مستضعف (اعراف: ۷۵) و یا حتی مستضعفان بی‌ایمان (مؤمنون: ۴۶) و همچنین در مقابل آیات الهی استکبار می‌ورزند.

با توجه به رفتار سلاطین پهلوی و مقایسه آن با رفتار فرعون، مشترکات رفتاری بسیاری یافت می‌شود و همان‌گونه که حکام ستمگر در برابر پیامبران با تکبر و قلدری برخورد می‌کردند، آنها نیز در برابر دین و مبلغان دینی به همان نحو موضع می‌گرفتند. تبعید و به شهادت رساندن شهید مدرس، کتک زدن آیت‌الله محمدتقی بافقی در حرم مطهر حضرت معصومه (س)، اهانت به مرجعیت شیعه آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری، محاصره مسجد گوهرشاد و به شهادت رساندن تعداد بسیاری از مردم، تبعید امام خمینی، شکنجه و قتل بسیاری از مخالفین خود، تصرف عدوانی املاک مردم و... همگی برآمده از خوی استکباری بود که در دوره شاهان پهلوی وجود داشت. شاه با اجرای برنامه‌های نوسازی غرب‌گرایانه و شاهنشاهی خود، سامانه‌های زندگی فرهنگی را از بین برد و سبب نابودسازی فضای فرهنگی و گسترده‌تر شدن جو استبداد در این عرصه شد (خلیلی، ۱۳۲۹: ۸۷؛ فیوضات، ۱۳۷۵: ۷۸). مطبوعات آزادی خود را از دست دادند و امتیازات مطبوعاتی برحسب صلاحدید دولت صادر می‌شد (برزین، ۱۳۷۰: ۲۲). سانسور کتب و جراید نیز در طول این دوره به شدت انجام می‌گرفت؛ در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ - ۱۳۵۷، شدیدترین سانسورها اعمال می‌شد.

۴-۱-۱-۵- شهوت‌رانی

فساد جنسی و شهوت‌رانی از گناهانی است که باعث نابودی اقوام گذشته همچون قوم لوط شد. قرآن و متون دینی یکی از علل سقوط دولت‌ها، تمدن‌ها و جوامع را روی آوردن به فساد جنسی ذکر کرده‌اند.

«و با آن شهر «ارم» با عظمت همان شهری که نظیرش در بلاد آفریده نشده بود و قوم ثمود که صخره‌های عظیم را از دره می‌بردند (و از آن خانه و کاخ می‌ساختند) و فرعونی که قدرتمند و

شکنجه‌گر بود، همان اقوامی که در شهرها طغیان کردند و فساد فراوان در آنها به‌بار آوردند، لذا خداوند تازیانه عذاب را بر آنها فرو ریخت» (فجر: ۷-۱۳).

در رابطه با فساد دربار پهلوی محققان زیادی به فساد اخلاقی خاندان پهلوی اذعان دارند (دلد، ۱۳۸۰؛ فرهنگد و حدیدی، ۱۳۹۱)، از جمله، ریحانه درودی (۱۳۸۳) در کتاب «۵۳ سال عصر پهلوی به روایت دربار»؛ فردوست (۱۳۷۱)، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۸۷) در کتاب «زنان دربار به روایت اسناد ساواک، فرح پهلوی»، علی شهبازی (۱۳۷۷) در کتاب «محافظ شاه»، آنتونی پارسونز (۱۳۹۰) در کتاب «غرور و سقوط»، احمد پیرانی (۱۳۸۲) در کتاب «دختر یتیم: فرح پهلوی» و... . ویلیام شوکراس^۱ در کتاب «آخرین سفر شاه» می‌نویسد: «... جنجال‌های جشن هنر شیراز وقتی به اوج خود رسید که در سال ۱۹۷۷ میلادی یک گروه هنرپیشه، دکانی را در یکی از خیابان‌های اصلی شیراز در نزدیکی مسجد گرفت و در دکان و در پیاده‌روی جلوی آن، نمایشی اجرا کرد که شامل یک هتک ناموس تمام‌عیار و اعمال شهوت‌انگیز بین هنرپیشگان زن و مرد بود. چنین نمایشی در خیابان‌های هر شهر انگلیسی و آمریکایی جنجال برپا می‌کرد و منجر به بازداشت هنرپیشگان می‌شد» (شوکراس، ۱۳۶۹: ۱۷۷). این جشن از القاهای فرهنگ غرب بود که به نام فرح پهلوی در ایران اجرایی شد و بزرگ‌ترین ضربه را به اسلام و ملت ایران زد. آنچه برای خاندان پهلوی مهم بود؛ خودکامگی، دنیاگرایی، شهوت‌پرستی، بی‌بندوباری و هوس‌بازی بود. برای آنان دین و مردم مهم نبودند. بسیاری از کازینوها و قمارخانه‌ها توسط درباریان اداره می‌شد، که اسناد و خاطرات نقل‌شده مؤید آن است (مراسان، سند شماره ۱). لذا اسناد زیادی در مورد فساد اخلاقی خاندان پهلوی وجود دارد (مراسان، سند شماره ۲).

۲-۱-۴- جهل و نادانی

یکی از عواملی که اقوام و ملت‌های گذشته را گرفتار عذاب کرد، جهل به تاریخ و سرنوشت گذشتگان بود. درحالی‌که قرآن مردم را امر می‌کند تا در زمین سیر کرده و عاقبت بدکاران را مشاهده نمایند (نمل: ۶۹).

^۱ William Shawcross

قرآن دلیل بیان اخبار انبیاء را پند و عبرت و تذکر برای مخاطبان خویش می‌داند (هود: ۱۲۰). ائمه اطهار(ع) نیز آگاهی و علم به زمان و حوادث آن را مانع از این می‌دانند که آدمی در امور مشتبّه گرفتار آید و خویش را به هلاکت اندازد (حرانی، بی‌تا: ۲۶۱)؛ چراکه شکی نیست جاهل به زمان و حوادث آن دچار شبهات و خطاها شده و خود و دیگران را به گرداب سقوط می‌کشانند.

یکی از عواملی که نظام سیاسی پهلوی را به سقوط کشانید، قطعاً بی‌توجهی به سرنوشت حکام و پادشاهان گذشته بود. به گونه‌ای که مشاهده می‌شود، دقیقاً همان گونه رفتار می‌کردند که سلاطین و فراعنه در مقابل انبیاء و با مردم زمان خویش رفتار کردند. آنان علاوه بر اینکه توجهی به تاریخ و سرنوشت گذشتگان نداشتند، نسبت به جامعه عصر خویش و مقتضیات زمان و مکان آن نیز در غفلت به سر می‌بردند و از بزرگ‌ترین نشانه‌های نادانی آنان، بی‌توجهی به دین و آیین مردم ایران بود. اگر اکثریت مردم ایران مسلمان بوده و دارای مذهب شیعه هستند، پس چرا از دین اسلام بیزار بودند و نسبت به مقدسات دینی مردم بی‌احترامی می‌کردند و با حوزه‌های علمیه که مرکز نشر معارف دینی بودند، سر ناسازگاری داشتند.

موضوع دین‌ستیزی خاندان پهلوی و چالش و مخالفت آنها با مقوله دین اسلام و احکام آن که به موجب قانون اساسی، شاه سوگند خورده بود از آن پاسداری نماید، نقش بسیار تعیین‌کننده و تسریع‌کننده‌ای در زوال سلطنت پهلوی داشت. تا جایی که شاید بتوان با توجه به مؤلفه‌هایی مانند گرایش و اعتقاد اکثریت ملت ایران به اسلام و رهبری بلامنازع دینی امام خمینی که از پایگاه جایگاه مرجعیت دینی به مبارزه با شاه برخاسته بود، آن را مهم‌ترین عامل سقوط سلطنت پهلوی دانست. این موضوع آن قدر اهمیت دارد که با استناد به فرمایشات امام می‌توان چنین ادعا کرد که پهلوی اول آغازگر سیاست ستیز با دین بود و اوج آن را می‌توان در اجرای قانون ننگین کشف حجاب دید. پس از او پهلوی دوم بود که سیاست پدر را در این جهت ادامه داد و به نصایح و نگرانی‌های علما و مراجع دینی در رعایت حریم دین و متدینین توجه نکرد. امام خمینی بعدها گفت: «آن وقتی که قبل از ۱۵ خرداد که خب یک اجتماع کوچکی برای مخالفت با آن چیزهایی که آن وقت واقع شده بود، تشکیل شد، آن وقت چنانچه شاه مخلوع به ما یک روی خوشی نشان می‌داد، این

انقلاب حاصل نمی‌شد. اگر قبول می‌کرد، ما مسائل خیلی بزرگی آن وقت نداشتیم» (صحیفه امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۹۷/۱۵).

۲-۴- علل سیاسی سقوط سلسله پهلوی

یکی از عوامل سقوط اقوامی که در قرآن سرگذشت آنها بیان شده، انحطاط سیاسی است. به این معنی که نظام سیاسی آن جامعه دچار انحرافات سیاسی شده و زمینه نابودی آنها را فراهم کرده بود. در ذیل به برخی از این عوامل انحراف سیاسی اشاره شده و با دوره سیاسی پهلوی تطبیق داده می‌شود.

۱-۲-۴- استبداد

استبداد در اصطلاح سیاسی به سلطه فرد یا گروهی در یک نظام و حکومت و تصرف در حقوق مردم، بدون لحاظ قانون و نظر زيردستان و بدون ترس از بازخواست (آقابخشی، ۱۳۶۳: ۱۱۲) گفته می‌شود. ابن‌خلدون منشأ و عامل اصلی ظلم را شخص شاه و خداوندان قدرت و زور می‌داند و در حقیقت آنان، مسبب اصلی خیانت و جور در مملکت هستند (رادمنش، ۱۳۷۵: ۳۶۶). با زیاد شدن ظلم و بی‌عدالتی در جامعه، ناچار عده‌ای در جامعه که خواهان عدالت هستند، قیام کرده و در مقابل دستگاه حکومت می‌ایستند. از ویژگی‌های امراء و سلاطین مستبد با توجه به آیات قرآن، می‌توان به عدم پیروی از مصلح و منذر (اعراف: ۱۲۳)، عدم پذیرش تذکر و نصیحت از جانب مردم (بقره: ۲۰۶)، افساد در زمین (بقره: ۲۰۵)، ذلت در مقابل قدرت‌های استکباری (نساء: ۱۳۸-۱۳۹)، در جهل نگه داشتن و کوچک شمردن مردم (زخرف: ۵۴)، و سلب آزادی از مردم (اعراف: ۱۲۴) اشاره کرد. یکی از مهم‌ترین عوامل سقوط پهلوی، خلق و خوی استبدادی این رژیم سیاسی بود که مردم را در نهایت به نابودی این رژیم تحریک می‌کرد.

ویلیام شوکراس، صاحب کتاب «آخرین سفر شاه»، در این زمینه می‌گوید: «شاه، در خانه‌اش ارباب است و مخالفت با او، محکوم به شکست و بی‌فایده خواهد بود» (شوکران، ۱۳۶۹: ۳۵۱). آنتونی پارسونز (سفیر وقت انگلیس در تهران) در رابطه با رویه خودکامه شاه و عدم استقلال نهادها و مؤسسات رسمی جامعه ایران در آخرین سال‌های رژیم محمدرضا شاه پهلوی، چنین می‌گوید: «از هر دریچه‌ای که بنگریم، شاه همان رژیم بود. سلطنت و دولت، در حقیقت مفهوم واحدی داشت. شاه،

مرکز دایره‌ای بود که بین آنها، جز از طریق او پیوند آن‌چنانی وجود نداشت. دربار، خانواده سلطنتی، حکومت مرکزی، نظام حکومتی استان‌ها، نیروهای مسلح، ساواک، پلیس و... همه این نهادها، مستقل از یکدیگر عمل می‌کردند و هر یک از آنها، مستقیماً به شاه گزارش می‌دادند؛ به‌عنوان مثال، شاه رئیس شورای عالی اقتصاد بود که البته اکثر وزرای کابینه در آن عضویت داشتند. او فرمانده کل قوا (نیروهای مسلح)، بالاترین مقام دستگاه اطلاعاتی و امنیتی؛ و نیز کنترل‌کننده بی‌واسطه دربار و رشته فعالیت‌های مختلفی بود که انجام آنها را به خانواده خود، ارجاع کرده بود ... شاه، بر مسند خود استوار بود و روشی خودکامه داشت» (روحانی، ۱۳۷۰: ۴۰۷).

یکی از ادعاهای محمدرضا شاه پهلوی این بود که وی بر سر مردم سایه خدایی داشته و از طرف خدا رسالت دارد تا مأموریت الهی خود (اصلاح و پیشبرد امور معنوی و مادی آحاد ملت ایران) را به انجام رساند (راوید، ۱۳۴۸: ۱۴۰). او، کارهای استبدادی‌اش را چنین توجیه می‌کرد: «از آنجاکه خداوند مقدر فرموده، کارهایی برای ملت ایران انجام دهم؛ بنابراین، به خدا توکل کرده و از هیچ‌کس یاری نمی‌طلبم» (واکر، ۱۳۶۲: ۵).

۲-۲-۴- دوستی با کفار و دشمنان دین

قرآن کریم در موارد متعدد، مسلمانان را از دوستی با کفار و دشمنان اسلام برحذر می‌دارد (آل عمران: ۲۸) و اگر کسی از مسلمانان، کافران را به دوستی یا سرپرستی بگیرد، خداوند از او براءت جسته (همان) و آن مسلمان را در زمره کافرین و ظالمین به‌حساب خواهد آورد (مائده: ۵۱)؛ هرچند که آن کافرین از نزدیکان و وابستگان انسان باشند (مجادله: ۲۲). پادشاهان پهلوی به‌جای اتکاء به نیروهای درونی و مردمی کشور، بیشترین اعتماد و اتکاء را به کشورهای غربی، خصوصاً آمریکا داشتند. محمدرضا در تمام طول سلطنت خود با مقامات اطلاعاتی انگلیس و آمریکا تماس و بهتر است بگویم ملاقات منظم داشت (فردوست، ۱۳۷۳: ۳۳۲/۲). محمدرضا به کرات می‌گفت که آنچه انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها می‌خواهند، در اختیارشان گذارده شود. پس نه محدودیتی در تحویل اخبار و اطلاعات بود و نه محدودیتی در تماس با آنها. همان‌طور که گفتم، وزرای دربار محمدرضا از فروغی تا علم، برجسته‌ترین افراد مورد اعتماد انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها بودند ... دربار محمدرضا مملو از وابستگان آمریکا و انگلیس بود (انصاری، ۱۳۷۱: ۷۸). محمدرضا، رژیم اسرائیل را به‌طور

دوفاکتو به رسمیت شناخت و اسرائیل، رژیم محمدرضا را تنها دوست متحد خود در منطقه می‌دانست، لذا برای آموزش ساواک، کمک‌های درجه اول نمود (همان: ۵۵۱).

۳-۲-۴- مسئولین و سردمداران نالایق

رهبران و سردمداران نالایق از عوامل انحطاط جوامع گذشته به‌شمار می‌روند. منظور از رهبران، همه افرادی هستند که به نحوی در تصمیم‌گیری، اجرای برنامه‌ها و یا ساختن افکار در یک جامعه سهم‌اند. خداوند آخرت را برای آنانی می‌داند که در زمین اراده علو و فساد و سرکشی ندارند (قصص: ۸۳). در جای دیگر خداوند امر کرده که امانت را به صاحبان آن بازگردانید و چون میان مردم حکم می‌کنید، به عدالت دأوری نمایید (نساء: ۵۸). روشن است امانت معنی وسیعی دارد و هرگونه سرمایه مادی و معنوی را شامل می‌شود و هر مسلمانی طبق صریح این آیه، وظیفه دارد که در هیچ امانتی نسبت به هیچ کس (بدون استثناء) خیانت نکند، خواه صاحب امانت مسلمان باشد، یا غیرمسلمان ... در قسمت دوم آیه اشاره به دستور مهم دیگری شده و آن مسئله، عدالت در حکومت و قضاوت است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۵۴۹/۳). افرادی که در دوره پهلوی به صدارت می‌رسیدند، وابستگان انگلیس بودند (فردوست، ۱۳۷۳: ۲۴۹/۲) و افرادی که به وزارت، وکالت و سفارت و سایر مشاغل مهم و پول‌ساز می‌رسیدند، اصل در همه این افراد، وابستگی به سیاست انگلیس و آمریکا بود و طبعاً کسانی رشد بیشتری داشتند که بیشتر وابسته بودند و چه بهتر که این وابستگی‌ها، «رابطه ویژه» (یعنی رابطه با سرویس‌های اطلاعاتی) باشد (دبیا، ۱۳۸۰: ۷۸). انتخاب و انتصاب مسئولین، ابتدایی‌ترین حق یک کشور محسوب می‌شود. وابستگی در دوران پهلوی به حدی بود که انتخاب نخست‌وزیر و سایر مسئولین باید با نظر مستقیم غرب، به‌خصوص آمریکا انجام می‌شد. انتخاب رجال سیاسی وابسته به غرب توسط انگلیس و آمریکا، از خود رضاخان و محمدرضا گرفته تا عناصر مختلف دربار، نکته‌ای تأمل‌برانگیز در وابستگی بی‌چون‌وچرای رژیم پهلوی است. علی‌امینی نخست‌وزیر محمدرضا پهلوی درباره بی‌ارادگی شاه در انتخاب افراد می‌نویسد: «شاه دل‌خوشی از هیچ کس نداشت. خارجی‌ها همیشه افرادی را به او تحمیل می‌کردند» (لاجوردی، ۱۳۸۳: ۸۹). در انتساب علی‌امینی، شاه به‌ناچار باید از آمریکا اطاعت می‌کرد (کاظمی، ۱۳۸۴: ۴۷). سندی به تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۴۲ گویای آن است که «حسنعلی منصور گفته است

موضوع نخست‌وزیری من تمام شده و این مسئله را با آمریکایی‌ها هم حل کرده‌اند (کینزر، ۱۳۷۲: ۱۷۹). اشرف پهلوی هم در کتاب خاطراتش، از زاویه دیگری مهره‌چینی آمریکایی‌ها در ایران را بازگو کرده است (پهلوی، ۱۳۷۵: ۳۴۵).

ملکه پهلوی می‌گفت، محمدرضا هیچ اختیاری در جابه‌جایی مدیران از خود نداشت، گاهی به محمدرضا می‌گفتم چرا با علم به اینکه می‌دانی این پدرسوخته‌ها نوکر اجنبی هستند، آنها را اخراج نمی‌کنی. محمدرضا می‌گفت چه فایده‌ای بر اخراج آنها مترتب است. اینها را اخراج کنم، ده‌ها نفر دیگر را اطرافم قرار می‌دهند. بگذارید اینها باشند تا خیال دولت‌های خارجی از حسن انجام امور در ایران راحت باشد. محمدرضا خصوصی به من می‌گفت: همین رئیس ساواک و معاون او و مدیران ارشد، همه‌شان با آمریکایی‌ها ارتباط دارند و برای حفظ ظاهر می‌آیند و از من اجازه می‌خواهند؛ درحالی‌که قبل از کسب اجازه، اطلاعات موردنیاز را به آمریکا و انگلیس رد کرده‌اند (درودی، ۱۳۸۳: ۳۳).

ازجمله مصادیق عدم اختیار شاه در امور کشور می‌توان به این موارد اشاره کرد: تصویب لایحه کاپیتولاسیون؛ شنود مکالمات خصوصی شاه و مقامات ارشد کشور توسط سیا؛ موافقت آمریکا، شرط اجرای برنامه‌های شاه؛ کشتار مردم، نتیجه سرسپردگی به آمریکا. باب وود وارد روزنامه‌نگار آمریکایی می‌گوید: در دوران انقلاب، شاه خود اقدامی نمی‌کرد و منتظر بود تا رئیس‌جمهور آمریکا به وی بگوید چه کار کند (بهنود، ۱۳۷۷: ۴۴۶)؛ این را زیگنیف برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر نیز به شاه گفته بود که برای سرکوب شورش‌ها، از زور استفاده کند.

شاه چنان وفادار و صمیمی نسبت به ایالات متحده رفتار می‌کرد که در وهله اول در میان ملت خویش و سپس در نزد دیگران به نوکری آمریکا مشهور شد. تلقی مخالفان شاه در داخل از روابط ایران و آمریکا، در یک رابطه ساده خادم و مخدوم یا برده و ارباب، خلاصه می‌شد. مردم با این دید با شاه مخالفت می‌کردند که او را مهره آمریکا، مهره امپریالیسم، نوکر آمریکا و حتی سگ آمریکایی می‌نامیدند (عیوضی، ۱۳۸۵: ۱۸۹) و

از عوامل مهمی که می‌تواند حکومت‌ها را از پای درآورد و جوامع انسانی و تمدن‌ها را دچار سقوط و انحطاط سازد، انحطاط اقتصادی است. با توجه به هلاکت قوم مدین که حضرت شعیب (ع) رهبری آنان را برعهده داشت، یکی از عوامل نابودی اقوام گذشته را می‌توان فساد و انحطاط اقتصادی دانست. آنها دارای صفت بارز تقلب و کم‌فروشی و کاستن از حقوق همدیگر بودند و با ثروت‌هایی که از این راه‌ها به دست می‌آوردند، سرزمین خود را به فساد کشانده و مردمان مؤمن را از پیروی راه الهی باز می‌داشتند (اعراف: ۸۵). انحرافات اقتصادی را که در نظام سیاسی پهلوی بروز کرده و موجبات نارضایتی مردم را به وجود آورده بود می‌توان به شرح ذیل بیان نمود:

۱-۳-۴- اسراف و تبذیر

قرآن کریم مبذرین را برادران شیطان دانسته (اسراء: ۲۷) و همچنین مسرف‌بودن را یکی از صفات فرعون بیان می‌کند (یونس: ۸۳). مسرفان را نیز مفسدان زمین معرفی کرده و از پیروی آنان به شدت نهی می‌کند (شعراء: ۱۵۱-۱۵۲). یکی از بازرترین مصادیق اسراف و تبذیر در دوره پهلوی، برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله است که هزینه برگزاری جشن‌ها و ساخت تأسیسات جانبی و بناها، معادل حدود ۱۲۰ میلیون تا ۳۰۰ میلیون تومان (معادل حدود ۲۲ میلیون دلار با نرخ برابری سال ۱۳۵۰) از سوی منابع مختلف ذکر شده است. این در حالی است که ژان لوروریه هزینه جشن‌ها و پروژه‌های عمرانی مرتبط را پانصد میلیون دلار (لوروریه، ۱۳۵۸: ۴۱) و ویلیام شوکراس، سیصد میلیون دلار برآورد می‌کند (شوکران، ۱۳۶۹: ۴۸). البته رقم هزینه‌شده برای این مراسم به گفته عبدالرضا انصاری که مسئول مستقیم برگزاری جشن بود، نزدیک به دویست میلیون تومان بود که ۶۰ میلیون آن از محل کمک بخش خصوصی، ۵۰ میلیون از محل کمک دولتی و بقیه از محل ذخیره دفتر برگزاری جشن‌های شاهنشاهی ایران تأمین شد. برای تأمین هزینه برگزاری جشن‌ها از سال ۱۳۳۹ تا پایان جشن، از روش‌های مختلفی استفاده گردید. از جمله صرفه‌جویی در هزینه‌های سازمان‌ها و ادارات دولتی و همچنین تخصیص بودجه. آن‌قدر اسراف و تبذیر در این دوران وجود داشت که در یک نمونه آن شمس برای سگ خود از انگلیس غذا سفارش داد (مراسان، سند شماره ۳).

۲-۳-۴- رشوه

سوءاستفاده خانواده سلطنتی و درباریان از موقعیت خود در استفاده از امکانات کشور، شرکت در معاملات، راهاندازی صنایع و دریافت وام‌های کلان، از مصادیق فساد اقتصادی و دریافت رشوه از سرمایه‌داران برای سفارش‌ها و وساطت آنان در مراکز مختلف دولتی و از مظاهر فساد مالی آنان در کشور بود. در زمان پهلوی دوم، نزدیکان و درباریان وی از هر راه ممکن برای کسب ثروت در تکاپو بودند و دریافت رشوه و استفاده از رانت‌های مالی، به امری معمولی در بین آنان تبدیل شده بود. حتی شاه این رفتار درباریان خود را به‌عنوان نوعی کسب درآمد به رسمیت شناخته بود (حسینیان، ۱۳۸۳: ۱۲۳). از سوی دیگر، شاه هیچ علاقه‌ای نداشت که با افشای مسائل مربوط به رشوه‌خواری و رانت‌خواری در میان مقامات کشوری، ضعف حکومت خود را ظاهر کند. وی همواره تلاش می‌کرد به دنیا نشان دهد که مفسد و سوءاستفاده‌های مالی در کشور را کاملاً تحت کنترل دارد (صمیمی، ۱۳۷۴: ۱۸۶). پرویز راجی در این باره می‌نویسد: عده‌ای از روزنامه‌نگاران خارجی در ایران هدایایی به‌صورت رشوه دریافت داشته‌اند، تا در بازگشت، مقالات تملق‌آمیزی در مورد شاه بنویسند (راجی، ۱۳۶۴: ۳۰۹).

۳-۳-۴- ثروت‌اندوزی سران

با توجه به رفتار مترفین مشاهده می‌شود که تمامی تلاش آنان، برای رسیدن به ثروت و امکانات مادی، ولو به هر قیمتی بود، حتی خون مردم! ابن‌خلدون تجمل‌خواهی را عامل اصلی ازهم‌پاشیدگی عمران و دولت می‌داند (ابن‌خلدون، ۱۴۰۱: ۱۱۷). یکی از عوامل فساد، ثروت است و این حکومت‌های ثروتمند هستند که زمینه فساد را فراهم کرده و دیگران را به گمراهی می‌کشانند. آن‌گونه که در سوره نمل آمده است: «بَلْقِیسَ گُفَت: پادشاهان هنگامی که وارد شهر آبادی شوند، آن را به فساد کشانده و تباه می‌سازند و عزیزان آن مملکت را ذلیل می‌کنند و کار آنها همین گونه است» (نمل: ۳۴). بنی‌اسرائیل به علت فساد در زمین، بارها دچار تفرقه و گرفتاری و شکست شدند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۴۷۲/۲۶). قوم شعیب نیز به فساد اقتصادی آلوده بود (هود: ۸۴-۸۵).

در رابطه با ثروت‌اندوزی خاندان پهلوی در ایران مطالب زیادی در تاریخ به ثبت رسیده است، به‌گونه‌ای که رضاشاه در دوران حکومتش، آن‌قدر ثروت تصاحب کرد که به ثروتمندترین فرد ایران تبدیل شد. طمع و آزمندی به گردآوری ثروت در دوران سلطنت رضاشاه به‌شدت بروز کرد و

قسمت اعظم مازندران را ضمیمهٔ املاک خود نمود (لدین و لوئیس، ۱۳۶۲: ۴۵۵). وزیرمختار بریتانیا چنین نوشته است: «او همچنان در کار انباشت ثروت از راه‌های مشکوک بوده و نسبت به ثروت، حریص و طمع‌کار است و از دیدگاه او هر وسیله‌ای برای کسب پول و زمین مطلوب است ... جاده جدید منتهی به چالوس با هزینه هنگفتی ایجاد شده، صرفاً برای ارضای هوس شخصی وی بوده است» (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۳۹). در همین رابطه قماربازی خاندان پهلوی عمومیت پیدا کرده بود (مراسان، سند شماره ۴)

فساد مالی در دوران پهلوی همواره وجود داشته است، ولی فسادى که بعد از افزایش قیمت نفت سال ۱۳۵۳ در ایران پدیدار شد، مسئله‌ای فراتر از همه آنها بود که بر هیچ‌کس پوشیده نبود. فریدون هویدا در ارتباط با فساد مالی حاکم در خانواده شاه چنین می‌نویسد: «فسادى که درون دربار شاه وجود داشت، حقیقتاً ابعاد وحشتناک به خود گرفته بود، برادران و خواهران شاه به خاطر واسطگى برای عقد قرارداد بین دولت ایران و شرکت‌هایی که گاه خودشان نیز جزو سهامداران عمده آنها بوده، حق‌العمل‌های کلانى به چنگ می‌آوردند. ولی گرفتاری اصلی در اینجا، فقط مسئله رشوه‌خواری یا دریافت حق کمیسیون توسط خانواده سلطنت نبود، بلکه اقدامات آنها الگویی برای تقلید دیگران می‌شد و به‌صورت منبعی درآمده بود که جامعه را در هر سطحی به آلودگی می‌کشانید» (هویدا، ۱۳۸۸: ۸۹). فردوست می‌نویسد: «در دوران سیزده سالهٔ نخست‌وزیری هویدا، همه می‌چاپیدند و... در هیچ زمانی به‌اندازه دوران هویدا فساد، گسترده نبود و او چون جلب رضایت محمدرضا را می‌طلبید، نمی‌خواست کسی را از خود ناراضی کند» (فردوست، ۱۳۷۳: ۲۶۶).

فریدون هویدا درباره ثروت محمدرضا می‌گوید: در مورد میزان ثروت او همیشه ارقام نجومی در مطبوعات انتشار یافته است؛ به‌طور مثال روزنامه نیویورک تایمز در ۱۰ ژانویه ۱۹۷۹ با استناد به گفته منابع بانکی جهان ادعا کرد که فقط اوراق بهادار متعلق به شاه بیش از یک میلیارد دلار قیمت دارد، و نیز مبلغی بین دو تا چهار میلیارد دلار تنها در طول دو سال آخر (۵۶-۵۷) از سوی خاندان سلطنتی ایران به آمریکا منتقل شده است (هویدا، ۱۳۸۸: ۱۴۶). یکی دیگر از منابع کسب ثروت شاه، گرفتن حق‌الحساب و پورسانت از قراردادهای نظامی بود (دلدم، ۱۳۸۰: ۱۳۴۱/۳)، یا تجارت مواد مخدر (فردوست، ۱۳۷۳: ۴۶۲/۲)، اوج فساد مالی رژیم سابق در دوره هویدا است؛ تحقیقاتی که انجام گرفته

و آمار و ارقام نشان می‌دهد که با وام‌های پرداخت‌شده، با کمک‌های بلاعوض، با سرمایه‌گذاری‌های زیان‌آور، با دریافت وام‌های غیرضروری و با بهره‌های سنگین، میلیاردها دلار مستقیماً به ملت ما زیان وارد گردیده است (مدنی، ۱۳۷۸: ۱۸۲/۲).

نتیجه‌گیری

در قرآن کریم به سرگذشت هلاکت و نابودی اقوامی اشاره شده که انحرافات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خاصی، موجبات آن را فراهم آورده بود. همان انحرافات که بروز آن در میان هر قوم و ملتی، نابودی آن را رقم خواهد زد. در این پژوهش به سه عامل مهم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سقوط پهلوی که در قرآن آمده، اشاره شد و البته سنت الهی برای هر قوم، حاکم یا اجتماعی که این اعمال سنت‌های بد موردنظر خدا را انجام دهد، دچار سقوط خواهد شد، چراکه در قرآن کریم آمده است: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یشعروا ما بانفسهم». رژیم پهلوی هم به‌رغم داشتن زر و زور و حمایت جهانی براساس سنت‌های قرآن ازجمله فرعونیت او در برابر مردم، دین‌ستیزی او، ظلم، برگمارده شدن او توسط متفکین و یاری گرفتن از سیا در سال ۱۹۵۳ برای بازگشت به قدرت و... و عدم توجه به این آموزه‌ها سقوط کرد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- آبراهامیان، یرواند، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، چ ۲، ۱۳۸۹.
- آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولی لای، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷.
- آقابخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر تندر، ۱۳۶۳.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، تهران: نشر علمی فرهنگی، ۱۴۰۱.

اسکاچیل، تدا، دولت تحصیلدار و اسلام شیعه در انقلاب ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: رسا، ۱۳۷۶.

اطلاعات، سال ۱۶، ش ۴۶۵۱، ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، ۱، ش ۴۶۵۲، ۲۶ شهریور ۱۳۲۹، ۱.

الگار، حامد، ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران، تهران: انصاریان، ۱۳۸۰.

انصاری، احمدعلی مسعود، پس از سقوط: سرگذشت خاندان پهلوی در دوران آوارگی، تهران: رسا، ۱۳۷۱.

ایزدی، علی، خاطرات علی ایزدی: مرگ رضاشاه، در: رضاشاه: خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی، تهران: چاپ غلامحسین میرزا صالح، ۱۳۷۲.

بختیاری، شهلا، مفسد خاندان پهلوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.

برزین، مسعود، تجزیه و تحلیل آماری مطبوعات ایران: ۱۳۵۷-۱۲۱۵، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۰.

بلاغی، صدرالدین، قصص قرآن همراه با فرهنگ قصص قرآن، تهران: امیرکبیر، چ ۱۲، ۱۳۶۲.

بهار، محمدتقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.

بهنود، مسعود، از سید ضیاء تا بختیار، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۷۷.

بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، طلوع و غروب تمدن‌ها، تهران: انتشارات بعثت، ۱۳۵۱.

بیگدلو، رضا، باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.

پارسونز، آنتونی، غرور و سقوط، ترجمه سید محمدصادق حسینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.

پایدار، حبیب‌الله، حیات و مرگ تمدن‌ها، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۵۷.

پهلوی، اشرف، من و برادرم، نشر علم، ۱۳۷۵.

پیرانی، احمد، دختر یتیم: فرح پهلوی، ج ۱، تهران: نشر به‌آفرین، ۱۳۸۲.

حرانی، ابو محمد، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی عطایی، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، بی‌تا.

۳۶۴ نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال ۶، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۴۰۳

حسینیان، روح‌الله، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.

حکمت، علی‌اصغر، سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی، تهران: نشر قلم، ۱۳۵۵.

خلیلی، ابراهیم رضا، بازگشت خواجه نوری، بازیگران عصر طلایی، تهران: بی‌نا، ۱۳۲۹.

خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام، ج ۱۵، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۸.

درودی، ریحانه، دربار به روایت دربار (فساد سیاسی)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.

دلدن، اسکندر، خاطرات من و فرح پهلوی، ج ۲-۳، تهران: نشر به‌آفرین، ۱۳۸۰.

دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.

دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، ج ۴، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.

دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ج ۸، تهران: مؤسسه لغت‌نامه و دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

دیبا، فریده، دخترم فرح، ترجمه الهه رئیس‌فیروز، نشر به‌آفرین، ج ۴، ۱۳۸۰.

راجی، پرویز، خدمتگزار تخت طاووس، ترجمه ح. ا. مهران، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴.

رادمنش، عزت‌الله، کلیات عقاید ابن خلدون، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۷۵.

راوید، منوچهر، شاهنشاه آریا مهر و سیاست مستقل ملی ایران، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۴۸.

رستمی، فرهاد، پهلوی‌ها - خاندان پهلوی به روایت اسناد (رضاشاه پهلوی)، ج ۳، تهران: موسسه

مطالعات تاریخ معاصر ایران، ج ۴، ۱۳۹۱.

روحانی، فخر، اهرم‌ها، سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی، قم: نشر بلیغ، ۱۳۷۰.

زونیس، ماروین، شکست شاهانه: روان‌شناسی شخصیت شاه، ترجمه عباس مخبر، تهران: مخبر،

۱۳۷۰.

شوکران، ویلیام، آخرین سفر شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر البرز، ج ۲، ۱۳۶۹.

شهیدی، سیدجعفر، نهج‌البلاغه، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج ۵، ۱۳۷۳.

صمیمی، مینو، پشت پرده تخت طاووس، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: انتشارات اطلاعات، ج ۸،

۱۳۷۴.

- طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۸، ۱۵، ۱۱، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
- علم، امیراسدالله، *گفت‌وگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه)*، ج ۲، ترجمه گروه مترجمان انتشارات طرح نو، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۱.
- عیوضی، محمدرحیم، *جامعه‌شناسی سیاسی اپوزیسیون در ایران*، تهران: قومس، ۱۳۸۵.
- غنی، سیروس، *ایران: برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: رسا، ۱۳۷۷.
- فیوضات، ابراهیم، *دولت در عصر پهلوی*، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵.
- فرخ، مهدی، *خاطرات سیاسی فرخ: گذشته، چراغ راه آینده است*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- فردوست، حسین، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، ج ۲، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳.
- فرهمند، جلال، حدیدی، مختار، *پهلوی‌ها: خاندان پهلوی به روایت اسناد (فرزندان رضاشاه)*، ج ۲، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چ ۴، ۱۳۹۱.
- کاتوزیان، محمدعلی، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی، تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۷۶.
- لونی، رابرت، *ریشه‌های اقتصادی انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: شرکت انتشارات قلم، ۱۳۸۳.
- کرونین، استفانی، *رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در زمان رضا شاه*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: خجسته، ۱۳۸۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ج ۱، قم: اسوه، ۱۳۷۵.
- کینزر، استفن، *همه مردان شاه*، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران: اختران، ۱۳۷۲.
- گازیوروسکی، مارک جی، *سیاست خارجی آمریکا و شاه*، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: انتشارات رسا، ۱۳۹۳.
- کاظمی، محسن، *دوست‌کندی در ایران، ماهنامه زمانه*، شماره ۴۰، ۱۳۸۴.

- گازیوروسکی، مارک، **کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲**، ترجمه غلامرضا نجاتی، تهران: رسا، ۱۳۶۷.
- گلشائیان، عباسقلی، **گذشته‌ها و اندیشه‌های زندگی**، یا، **خاطرات من**، ج ۲، تهران: قلم، ۱۳۷۷.
- لاجوردی، حبیب، **خاطرات علی امینی**، تهران: نشر صفحه سفید، ۱۳۸۳.
- لدین، مایکل؛ لوئیس، ویلیام، **هزیمت یا شکست رسوایی شاه**، ترجمه احمد سمیعی (گیلانی)، تهران: نشر ناشر، ۱۳۶۲.
- لوروریه، ژان، **ایران بر ضد شاه**، ترجمه احمد فاروقی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- مدنی، سید جلال‌الدین، **تاریخ سیاسی معاصر ایران**، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.
- مستوفی، عبدالله، **شرح زندگانی من**، یا، **تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه**، ج ۳، تهران: محبی، ۱۳۶۰.
- مشیری، فرخ، **دولت و انقلاب اجتماعی در ایران (چشم‌اندازی نظری)**، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: قصیده‌سرا، ۱۳۸۴.
- مصباح یزدی، محمدتقی، **جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن**، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷.
- معلوف، لویس، **المنجد فی اللغة العربیة المعاصرة**، بیروت: دارالمشرق، ۲۰۰۰م.
- مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، ج ۳، ۲۱، ۱۴، ۲۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۳۶، ۱۳۸۷.
- میثاق، پارسا، **سرچشمه انقلاب‌های اجتماعی**، تهران: نشر پبله، ۱۳۹۶.
- نباتی، امیرحسین، **«توسعه و سقوط حکومت پهلوی دوم؛ بررسی برنامه پنجم توسعه اقتصادی با تکیه بر اسناد»**، **تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی**، ۴(۸)، ۱۴۰۱، ۳۱۵-۳۵۴.
- نهادوندی، هوشنگ، **پایان سلطنت و درگذشت شاه**، ترجمه بهروز صوراسرافیل و مریم سیحون، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- واکر، والتر، **چرا شاه سرنگون شد؟** ترجمه محمدعلی آتش برگ، تهران: نشر بین‌الملل، ۱۳۶۲.
- هویدا، فریدون، **سقوط شاه**، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۸.